

سختی های خشک سالی، به آن ها می کند. به این ترتیب یوسف که گوشه ای از توانایی های خود را نشان داده است، از زندان آزاد می شود و منصب مهمی در دستگاه پادشاه می گیرد. با فرا رسیدن خشک سالی، برادران یوسف برای گرفتن سهمیه غذای خود به پایتخت می آیند. یوسف علیه السلام، به محض دیدن، آن ها را می شناسد؛ اما چیزی درباره خود نمی گوید. نخست آن ها را وادار می کند بار دیگر، با برادری که او را نیاورده اند بیایند. این برادر، همانی است که با یوسف از یک مادر بودند. وقتی برادر دیگر را هم می آورند، یوسف علیه السلام با تفرندی که به کار می برد، او را پیش خود نگه می دارد و به التماس های برادران که سوگند خورده بودند او را به پدر برگردانند، توجهی نمی کند. برادرها می روند و دیگر باره درحالی که به بدبختی و تنگ دستی خورده اند، برای گرفتن سهمیه غذا، دلیله پیش یوسف می آیند، این جاست که یوسف علیه السلام خودش را به برادرها می شناساند. آن ها با پیراهن یوسف می روند و با پدر و مادرشان برمی گردند تا همگی، شاهد عظمت و شکوه یوسف در سرزمین مصر باشند.

پیام های سوره یوسف

در داستان یوسف مثل داستان های دیگری که قرآن نقل کرده است، همه چیز بر اساس پیامی که در دل دارد خلق می شود. فضا و مکان، سرعت روایت ترتیب درگزارش اتفاق ها، شخصیت پردازی و دیگر اجزای داستان، جوری انتخاب شده اند که خواننده در بهترین موقعیت برای دریافت پیام باشد؛ پیام هایی که هر کدامشان به تنهایی می تواند درهایی از آرامش و زیبایی و موفقیت را به رویمان باز کند؛ اگر خوب بیندیشیم و خوب تر به کار بیندیشیم.

بعضی از این پیام ها را روشن و گویا، به طور مستقیم یا از زبان شخصیت های داستان می شنویم؛ مثل:

پیکار مداوم شیطان برای بیچاره کردن انسان (آیه ۵).

دست خدا بالای همه دست هاست و خواست خدا به هر حال اتفاق می افتد؛ ولی مردم به این حقیقت بی اعتنا نیستند. (آیه ۲۱)

بهترین پادشاه در مقابل خوبی افراد، بخشیدن علم و دانایی به آن هاست؛ (آیه ۲۲).

کسانی که حق را پایمال می کنند، عاقبت خوشی ندارند؛ (آیه ۲۳)

اگر کسی تسلیم فرمان خداوند بود، خدا وسوسه ها را از او دور می کند و از گناه نجاتش می دهد؛ (آیه ۲۴) یکی از خوبی های خداوند در حق انسان ها همین است که در پرستیدن غیر خدا، هیچ سودی قرار نداده تا به آن ترغیب نشوند؛ (آیه ۳۸)

داشتن یک خدا، آن هم خدای قدرتمند مسلط بر همه چیز، بهتر است از اطاعت چند خدای بی شمار که چه بسا هر کدام چیزی از تو بخواهند؛ (آیه ۳۹)

محکم ترین دین، اطاعت بی چون و چرای خداست؛ (آیه ۴۰)

خداوند نمی گذارد نقشه خیانت کاران به سرانجام برسد؛ (آیه ۵۲)

اگر خدا هوای انسان را نداشته باشد، انسان خودش را به بدبختی می کشاند؛ (آیه ۵۳)

کار پسندیده کسی پیش خدا گم نمی شود و او رحمتش را به هر کس که اراده کند می بخشد؛ (آیه ۵۶) برای کسانی که ایمان دارند و مراقبتند که دست از پا خطا نکنند، چیزهای با ارزش تری در دنیای بعد، وجود دارد؛ (آیه ۵۷)

برای توکل کردن، هیچ کس مطمئن تر از خداوند نیست؛ (آیه ۶۷)

از هر عالمی عالم تر هم هست (جز خداوند)؛ (آیه ۷۶)

فقط کسانی از لطف خدا ناامید می شوند که لطف های بی شمار او را نادیده بگیرند؛ (آیه ۸۷)

روش رسول خدا این است که مردم را به ایمان از روی آگاهی دعوت کند نه با اجبار و فریب؛ (آیه ۱۰۸) قرآن برای کسانی فایده بخش است که به آن ایمان بیاورند؛ (آیه ۱۱۱)

اما فهمیدن بعضی از پیام های این داستان، به دقت بیش تری نیاز دارد. این پیام ها را باید در لایه لای رفتار افراد و نتیجه ای که از کارهایشان می گیرند و دیگر اتفاق های داستان که دستی پنهان در پیش برد آن ها وجود دارد، پیدا کرد.

به عنوان مثال: حضرت یوسف علیه السلام هنگام دعا به خداوند می گوید: خداوند اگر تو نقشه هایی را که برای به گناه انداختن من می کشند از من دور کنی، من مثل آدم های نادان به گناه می افتم. انگار بخواهد بگوید: علمی را هم که خداوند به انسان ها عطا می کند، بدون حمایت لحظه به لحظه او، با جهل فاصله ای ندارد؛ (آیه ۳۳)

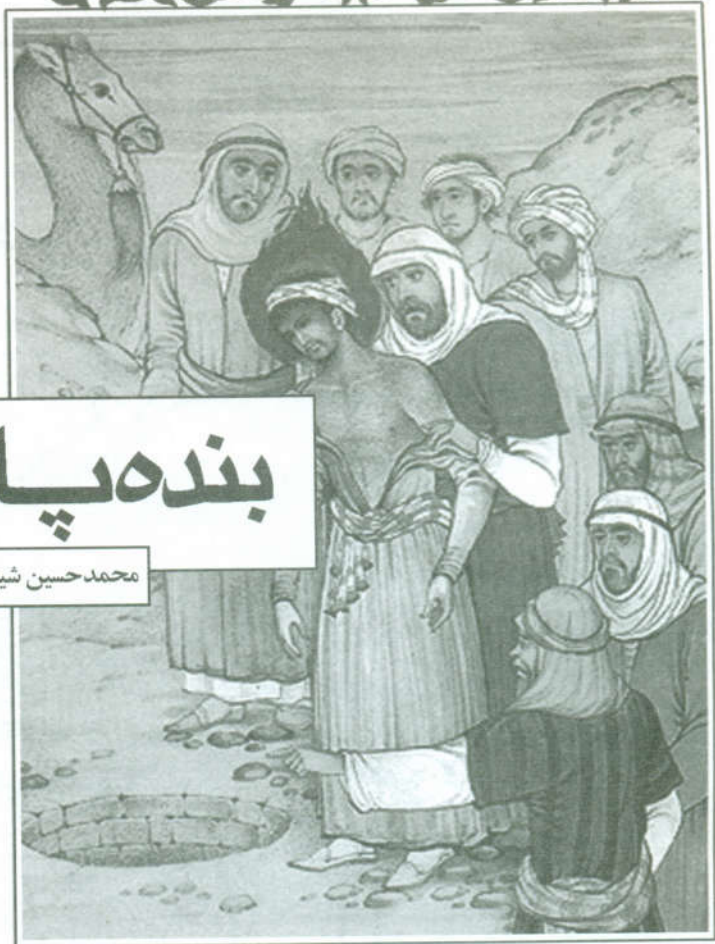
و این که یوسف هیچ کینه ای از برادرانش در دل نداشت و چون برای او از همه چیز مهم تر، هدایت برادرانش بود، اشتباه هولناک آن ها را به راحتی نادیده گرفت؛ (آیه ۹۲)

حضرت یوسف علیه السلام، پیش از آن که خواب هم زندانی هایش را تعبیر کند، از توجهی که به او داشتند، برای هدایتشان استفاده کرد؛ (آیات ۲۷ - ۴۲)

ختم کلام

چیزهایی که خواندید، گزارشی از محورهای اصلی این سوره بود؛ نه همه آن چیزی که می شود در آیه های سوره یوسف دید. اجازه بدهید کوشش بیش تر و برداشتهای زیباتر را بگذاریم بر عهده خود شما. درست است که فهم دقیق همه قرآن، کار مفسر است؛ اما معنی اش این نیست که دیگران نتوانند برای زندگی روزانه خود از آن بهره ببرند. فقط باید به یاد داشته باشید که کشف پیام های قرآن، نیاز به دقت آرامش و شاید بارها مطالعه دارد. به اضافه ترجمه خوب، کتاب های کمکی و مشورت.

۱- جناب نظر برخی تفسیرگران، قصص به معنای قصه گوئی و احسن القصص، اشاره است به نیکی قصه گوئی قرآن



محمد حسین شیخ شعاعی

بنده پاک خدا

همه سوره در چند خط

این سوره نه خیلی بلند است و نه خیلی کوتاه. صد و یازده آیه دارد و در شهر مکه، از سوی خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است؛ یعنی در روزهای آغازین دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله. سوره هایی که به این سال ها مربوط می شود، بیش تر از آن که به شرح وظایف عملی و حلال و حرام ها بپردازد، از ریشه های ایمان و حالت قلبی انسان در زندگی سخن می گویند.

سوره یوسف با سه اشاره کوچک به سه موضوع بزرگ، آغاز می شود: یکی این که کتاب خداوند، روشن و روشن کننده است. دیگر این که خداوند برای قرآن، زبان عربی را برگزیده است تا حرف هایش، کامل به گوش ما برسد و آن ها را بهتر بفهمیم و سرانجام این که روشن گری آیات قرآن، علاوه بر زبان قوی عربی، از زیباترین شکل حکایت هم برخوردار است.

این سوره، با داستان حضرت یوسف علیه السلام ادامه می یابد و در آیات پایانی، از انگیزه نقل حکایت انسان های گذشته، حرف هایی به میان می آید. پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور است مردم را دعوت کند که از روی آگاهی، به دین خدا رو بیاورند و سرگذشت مردمی که به پیامبران ایمان نیاوردند، تابلوی هشدار است برای بیداری و آگاهی ما تا اشتباه آن ها را تکرار نکنیم. روی هم رفته، سوره زیبایی یوسف، صحنه پرشوری از مبارزه شیطان و فریب خورده های شیطان است با انسان هایی که بر آن شده اند تا حرف کسی جز خداوند را نشنوند.

برای یوسف چه اتفاقی افتاد؟

داستان حضرت یوسف را که یک جا در همین سوره آمده، بارها شنیده اید؛ اما گمان نمی کنم از خواندن دوباره آن دلزده شوید.

به روایت قرآن، ماجرا از آن جا آغاز می شود که حضرت یوسف علیه السلام ماه و خورشید و ستاره گانی را در خواب می بیند که از آسمان به زمین می آیند و به او سجده می کنند. خوابش را برای پدرش یعقوب تعریف می کند. یعقوب فرزند اسحاق و اسحاق فرزند حضرت ابراهیم (سلام خدا بر همه آن ها) است. او نعمت های بزرگی مثل پیامبری را به یوسف نوید می دهد و در ضمن از او می خواهد که خوابش را برای برادرانش تعریف نکند. منظور حضرت یعقوب، دیگر پسرانش بود که از مادر دیگری جز مادر یوسف و برادر تنی اش - بنیامین - به دنیا آمده بودند. این دسته از برادران یوسف وقتی با محبت های ویژه پدرشان به یوسف روبه رو می شوند، حسادتشان گل می کند و با یک نقشه حساب شده، او را به صحرا می برند و در چاه پنهان می کنند؛ به گونه ای که اگر کاروانی به دنبال آب آمد او را ببیند و با خود ببرد. همین طور هم شد و یوسف به عنوان برده به شهر رفت. برادرها هم برمی گردند پیش پدر و می گویند یوسف را گرگ خورد. یوسف را در شهر، برای خدمت به دربار پادشاه می برند و در آنجا است که حضرت یوسف علیه السلام چشم همسر پادشاه را می گیرد و وقتی به درخواست های ناروای او نه می گوید، برایش نقشه هایی می ریزد و سرانجام، راهی زندانش می کند. در زندان، با دو جوان آشنا می شود و خواب هایشان را تعبیر می کند. یکی از این دو جوان آزاد می شود و پس از مدتی، وقتی پادشاه، خواب عجیبی دیده است، به یاد یوسف می افتد و برای تعبیر خواب پادشاه، سراغ او می آید. یوسف علیه السلام ضمن تعبیر خواب پادشاه که پیش بینی یک خشک سالی است، سفارش هایی را هم برای رهایی از